

تتبع ونگارش: امين الدين سعیدی

جرمني ۰۹.۰۸.۲۰۰۸م

بسم الله الرحمن الرحيم سکولاریزم یا جدائی دین از دولت

«سکولاریزم» (secularism) یا «سکولاریزاسیون (secularization)» اصطلاح لاتین بوده واز «سکولاریسم» گرفته شده است .

این اصطلاح در فرهنگ غرب به معانی مختلفی مورد استعمال قرار گرفته است . «سکولاریسم» یعنی : مخالفت با شریعت و دین ، مخالفت با روح دینداری ، روح دنیا داری ، طرفداری از اصول دنیوی و عرفی ، جداساختن دین از دنیا ، جدای دین از سیاست ، علم گرایی ، نوگرایی و مدرنیسم ، اعتقاد به اصالت امور دنیوی ، دنیوی کردن ، غیر دین گرایی ، نادینی گرایی ، دنیویت ، این جهانی .

سکولار:

یعنی ، وابسته به دنیا ، غیر روحانی ، غیر مذهبی ، یعنی کسیکه علاقه و تمایلی به امور معنوی و مذهبی ندارد .

(فرهنگ کامل فارسی آریان پور کاشانی ، ۴۹۵۳ ، ماده secu ص ۳۷۸ . دایرة المعاف بریتانیا ، ماده (ATH) و فصلنامه کتاب نقد ، ج ۱ ، ص ۵۵ ؛ فرهنگ انگلیسی - فارسی معاصر ، محمد رضا باطنی)

سکولاریزه:

یعنی دنیوی کردن ، غیر روحانی کردن ، ورها شدن از سیطره و نفوذ کشیش ها ، اختصاص به کار های غیر روحانی دادن ، از عالم روحانیت خارج شدن ، دنیا پرست شدن ، جنبه دنیوی به عقاید یا مقام کلیسای دادن . (دایرة المعارف بریتانیکا ص ۲۳۳ ، ماده (ATH))

همچنان برای توضیح بیشتر «سکولاریسم» بهتر خواهد بود دو اصطلاح دیگری را هم که برای تکمیل بحث مفید است نیز مورد تعریف قرار گیرد، این دو اصطلاح عبارتند از :

۱- آته ایسم ATHEISM یعنی انکار از وجود خدا ، بی اعتقادی به وجود پروردگار . آته ایست دریک کلمه یعنی ملحد .

۲- لایسیسم : یعنی وابستگی به شخص دنیوی و غیر روحانی ، خروج از سلک روحانیون ، ولایتیک یعنی ، دنیوی ، انسان که از سلک روحانیون خارج گردد .

بنا به تعریف دایرة المعارف بریتانیکا : لایسیسم از موارد و مصادیق سکولار می باشد ، زیرا تفکیک دین از سیاست ، اخص از سکولار اعم از لایسیسم می باشد . (دایرة المعارف بریتانیکا ص ۲۳۴ ، ماده (ATH))

معنای اصطلاحی سکولاریزم :

از آنجائیکه مفکوره سکولاریسم متشکل از ابعاد مختلف و متنوع سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی ، دینی و ... است لذا ارائه یک تعریف جامع برای سکولاریسم

(مانند معنای لغوی آن) کاری است سخت و دشواری . ولی با آنهم با استفاده از همه تعریف ها که علما و محققین از سکولاریزم بعمل آورده آند ، ما صرف به یک تعریف ذیل اصطلاحی از فرهنگ آکسفورد اکتفاء خواهیم کرد .

در فرهنگ آکسفورد ، در مورد تعریف سکولاریزم چنین میخوانیم :

« اعتقاد به این قوانینی که ، آموزش و سایر امور اجتماعی به جای آنکه مبتنی بر مذهب باشد ، بر داده های علمی بنا شود »

(ریشه ها و نشانه های سکو لاریسم : نوشته علی گلپایگانی ، چاپ اول ۱۳۷۹ هجری شمسی ، صفحه ۱۷)
 باز هم اگر همه تعاریفات علما و دانشمندان را در مورد سکو لاریزم جمع بندی نمایم ، تعریف ترکیبی ذیل را بدست خواهیم آورد :

« سکو لاریسم به معنای بی اعتقادی یا بی اعتنایی یا به حاشیه قرار دادن دین و امور مبتنی بر مذهب از فعالیت های مختلف زندگی بشری از قبیل حکومت ، سیاست ، اخلاق ، فرهنگ و غیره است . »

تاریخ تولد سکو لاریسم :

علما بدین باور آند که تولد مفکوره « سکو لاریسم » در قرن ۱۴ و ۱۵ میلادی در نتیجه طرز تفکر و روش های اجتماعی و سیاسی کلیسا در مغرب زمین ، پا به عرصه تفکرات و یا پا به عرصه وجود گذاشت .. (کتاب فلسفه دین صفحه ۲۳۴ چاپ تهران)

تعبیر سکو لاریزاسیون در زبان اروپایی برای اولین بار در سال ۱۶۴۸ در معاهده وستفالی به کار رفت . در آن زمان سکو لاریزاسیون بدین معنی مورد استفاده قرار میگرفت که مؤسسات و سر زمین های که زیر سلطه کلیسا قرار داشت . باید از نظارت و حاکمیت کلیسا خارج ساخته شود و در تحت سلطه سیاسی غیر روحانی و موسسات دولتی و یا مرکز اجتماعی غیر مذهبی قرار گیرد .

مبلغین این جنبش برای توضیح اهداف خویش از اصطلاح « سکو لاریس » استفاده بعمل می آوردند . و این اصطلاح آهسته آهسته در بین مردم مروج گردیده ، و به مفهوم تمیز و تفکیک میان امور مقدس دینی از امور دنیوی به کار می رفت . و کشیش های کلیسا را که مصروف کار در ادوات کلیسای بودند سکو لار می خواندند .

مورخین مینویسند که بعد ها همین اصطلاح توسط دستگاه کلیسا برای نامیدن کشیش ها و روحانیون که از خدمت کلیسای معاف شده بودند و یا به هر دلیلی از خدمت کلیسا مرخص شده بودند ، مورد استفاده قرار گرفت .

ولی این اصطلاح در قرن بیست از سوی دانشمندان به معنای دیگری مورد استفاده قرار گرفت . این اصطلاح به مجموعه جریانات و تحولاتی که ضمن آن کنترل امور و نهاد های اجتماعی از تصرف مقامات و مراجع رسمی دینی خارج گردد مورد استفاده قرار می گرفت . (فرهنگ دین صفحات ۱۲۴ و ۱۲۵)

علما که مصرف تحقیق در مورد اصطلاح « سکو لاریسم » هستند همه بدین باور آند ، که غربی ها در عقب نظریه « سکو لاریسم » قرار داشتند و دارند .

غربی ها برای تقویه این نظریه چنان پلان منظم را روی دست گرفتند که این اصطلاح امروز نه در مفهوم اولی اش بلکه این اصطلاح ابعاد خویش را به عرصه های مختلف سیاسی ، اجتماعی ، اخلاقی و ... نیز وسعت داده است .

« ویلسون » مینویسد: « جداسازی دین و دنیا مفهومی غربی است که به بارزترین وجه آن در طول قرن جاری، در غرب رخ داده است » (فرهنگ دین صفحه: ۱۴۲)

عوامل پیدایش مفکوره سکولاریسم:

یکی از اولین عامل پیدایش سکولاریسم در غرب را میتوان از عدم دسترسی مسیحیت به وحی الهی دانست. این بدین معنی است که تورات و انجیل های چهار گانه موجود ("متی"، "مرقس"، "لوقا"، و "یوحنا" کتابهای آسمانی و) متون وحیانی نیستند. اینها کتب اندکه بعد از از حضرت عیسی علیه السلام توسط علمای مسیحی تالیف و نوشته شده اند. بدین اساس عدم موجودیت وحی آسمانی سبب پیدایش عقاید مزخرف از جمله اعتقاد به تثلیث و غیره ... گردیده است.

کتاب مقدس موجود در دست مسیحیان چون کتاب آسمانی و وحیانی، نیست بناً شامل مطالب و موضوعات است که خود بر جدای دین از سیاست حکم میکند. بطور مثال به برخی از مطالب انجیل اربعه اشاره بعمل می آوریم:

۱- در انجیل موجوده تحریف شده عملاً نوع از تقسیم کار میان کلیسا و قیصر پذیرفته شده است. در این کتاب آمده است که: آنچه که متعلق به قیصر است، باید به قیصر، و آنچه متعلق به خداست، باید به کلیسا تعلق گیرد. بطور مثال در (انجیل یوحنا، فصل ۱۹، شماره ۳۶) چنین میخوانیم: « حضرت عیسی علیه السلام در جواب به سؤال پیلطس در مورد اینکه آیا تو پادشاه یهود هستی؟ گفت: « پادشاهی من از این جهان نیست. اگر پادشاهی من از این جهان میبود خدام من جنگ می کردند تا به یهود تسلیم نشوم، لکن حالا پادشاهی من از این جهان نیست. »

میگویند مردمی که معجزه حضرت عیسی علیه السلام را دیدند، خواستند او را بحیث حاکم خویش تعیین کنند، اما حضرت عیسی علیه السلام از قبولی منصب حاکم بودن امتناع فرمود. (انجیل یوحنا، فصل ۶، شماره ۱۵)

از مثال های فوق چنین میتوان نتیجه گرفت که حضرت عیسی علیه السلام همه کوشش خود را براه می انداخت که خود را از سیاست و حکومت دور سازد، و پیروان خویش را هم از این امر نیز بر حذر می داشت. که مبادا به سراغ حکومت بروند. حضرت عیسی همیشه به پیروان خویش دستور میداد که: «حکومت را به قیصر بسپارید و به دور از حکومت و سیاست به عبادت خداوند مشغول شوید.»

موجودیت همچو نظریات در کتب اربعه مسیحی که مبنی وحیانی ندارد، ز مینه خوب و مناسبی را برای رشد و نمو «سکولاریسم» در مسیحیت به وجود آورد.

مغفرت نامه یا فروش قباله جنت:

«مغفرت نامه» یا «فروش قباله جنت» از سوی رهبران مسیحیت یکی از عوامل دیگری بود که تاثیر بسزایی در رشد و نمو «سکولاریسم» داشت. انسان هایی که خود را در برابر خداوند گناهکار می دانستند با پرداخت مبلغی به ملا کلیسا خود را از همه گناه تطهیر می کردند. اخوند های کلیسا مردم را به خریداری قباله جنت تشویق می کردند. و از این بابت پول هنگفت را بدست می آوردند.

کشیشان مسیحی برای فروش بهتر و بیشتر قباله جنت، فتوا های دینی را ترتیب داده بودند و میگفتند که حضرت مسیح خطاب به پطرس فرموده است:

« کلید های پادشاهی را به تو میدهم ، آنچه را که تو در زمین منع کنی در آسمان ممنوع خواهد شد و هر چه را که بر زمین جایز بدانی در آسمان جایز خواهد شد. » (انجیل متی ، فصل ۱۶ ، شماره ۱۹ ؛ ویل دورانت ، تاریخ تمون ، ج ۶ ، ص ۲۵)

این عمل کلیسا مورد مخالفت سرسخت اصلاح گران و دانشمندان آن عصر قرار گرفت و به گفته ویل دورانت ، جرعه های اصلاح دینی را شدت بخشید و زمینه خوبی را برای «سکولاریسم» مهیا ساخت .

محققین بدین باور اند که یکی از عوامل که موجب انقلاب اصلاح دینی گردید همین فروش قباله جنت و مغفرت نامه ها از گناه بود که توسط ملا های کلیسا براه انداخته شده بود . (ویل دورانت : تاریخ تمدن (اصلاح دینی) جلد ۶ ، صفحه ۲۶ چاپ تهران)

فروش مغفرت نامه و ترویج این مفکوره در جامعه اروپایی تاثیر سوء را بجا گذاشت و این عمل موجب انحراف بیشتر کشیشان و موجب فاصله گرفتن مردم از دین شد .

« تامس گسکوین » رئیس پوهنتون آکسفورد در سال ۱۴۵۰ در این مورد مینویسد :
« امروز گناهکاران می گویند : برایم فرق نمی کند که من چقدر گناهی را در برابر پروردگار خویش انجام داده ام ، زیرا با اعتراف بنزد کشیش کلیسا و خریداری مغفرت نامه و قباله جنت از پاپ ، میتوانم معاصی گناه ام را جبران کنم . » (تاریخ تمدن کتاب اصلاح دینی) نوشته : ویل دورانت صفحه ۲۷)

پاپ واجب الاحترام و مصون از خطا

قداست پاپ و یا عصمت و مصونیت پاپ از گناه : یکی دیگر از لغزش ها و عوامل است که موجب زمینه سازی خوبی برای سکولاریسم گردید .

کلیسا و در راس آن پاپ خود را جزء مقدسات دین مسیحیت و جانشین حقیقی خداوند و حضرت عیسی علیه السلام در روی زمین اعلان داشتند ، طی فرمان دینی اطاعت از پاپ و کلیسا را جز از شرعیت مسیحیت دانستند . و گفتند که : نظریات پاپ ها به منزله کتاب مقدس اهمیت داشته ، نقد ناپذیر ، و واجب اطاعت و مقدس است .

قدیس « اگوستینو تر » در رساله خویش مینویسد : « قدرت پاپ از جانب خداوند است ، زیرا خلیفه و قائم مقام او بر زمین است و اطاعت پاپ حتی اگر در گناه هم آغشته باشد واجب است ... مقام پاپ بالاتر از مقام ملائکه بوده ، و در خور همان ستایش و تقدس است که به مریم عذرا و دیگر قدیسان گذارده می شود . »

(برای معلومات مزید مراجعه شود به کتاب سکولاریسم در مسیحیت و اسلام ، صفحه ۵۱ نوشته : محمد حسن قدر دان قراملکی چاپ تهران ۱۳۷۹ هجری شمسی)

اگر متون دینی مسیحیت بطور دقیق و همه جانبه مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد ، بو ضاحت تام این نتیجه گیری را بدست خواهیم آورد که خود متون دینی و مبانی کلامی و اعتقادی مسیحیت زمینه مساعد را برای پیدایش سکولاریسم مساعد ساخته . که این نقطه تزلزل وضعف مبانی دینی مسیحیت را به اثبات میرساند .

اصلاحات در دین :

در اواسط سالهای ۱۴ نهضت جدید بنام نهضت اصلاح دینی « رفورمیسم » در غرب آغاز به فعالیت کرد. این جنبش زمینه نفوذ را برای سکولاریسم در غرب باز کرد که به موجب آن به تدریج از نفوذ مذهب در زندگی بشری گردید.

مورخین مینویسند که « مارتین لوتر » (۱۴۸۳ - ۱۵۴۶ م) یکی از مشهورترین رهبران این جنبش بود. وی تحت نام به اصطلاح ، اصلاح اهدف دین و بنام برقراری نظم و انضباط در کلیسا ، نظریات جدید در باره مسیحیت ارائه داد . که یکی از تیوری های اش « سکولاریسم » (جدایی دین از سیاست) بود.

مارتین لوتر اعلان داشت : « پادشاهان قدرت خود را مستقیماً از خدا می گیرند وظیفه کلیسا فقط پرداختن به امور معنوی و روحی است . »

نهضت اصلاح دینی ، باعث در هم شکستن حاکمیت کلیسا و ظهور فلسفه جدیدی سیاسی گشت . از نتایج کار و فعالیت این جنبش بود که جنگ در بین فرقه های مختلف مذهبی شدت گرفت و این پروسه زمینه خوبی برای زوال قداست دین مساعد ساخت و موجب زمینه سازی خوبی برای سکولاریسم گردید . (برای معلومات بیشتر مراجعه شود : به کتاب « فلسفه دین » نوشته : عبد الله نصیری صفحه : ۲۴۳ چاپ تهران)

برخورد های افراطی مذهبی

محققین یکی دیگری از عوامل که موجب زمینه سازی برای سکولاریسم در غرب گردید : همین برخورد خشنونت آمیز ، افراطی ، غیر مدبرانه و عاقلانه مبلغین کلیسا در بین مردم بود . روحانیون مذهبی و کمیته های امر بالامعروف ونهی عن المنکر کلیسا به جای اینکه با عفت و ملائمت با منطق و استدلال و با موعظه حسنه در نشر دین با مردم برخورد نمایند با خشنونت پرداختند و با برخورد های غیر عاقلانه غیر منطقی در برابر مردم قرار گرفتند.

مبلغین دینی نه تنها با عوام الناس برخورد غیر عالمانه بعمل آوردند ، بلکه در مقابل دانشمندان نیز از برخورد جاهلانه کار کردند ، این وضعیت به مرحله رسید که علما : مجبور بودند آنچنان به اندیشند ، طوریکه کلیسا و ملا ها آن می اندیشند . دانشمندان جرأت نمی کردند بر خلاف آنچه کلیسا آن را علم می داند بیندیشند . این وضع از قرن ۱۲ تا قرن ۱۹ میلادی در کشور های چون فرانسه ، انگلستان ، آلمان ، هلند ، پرتگال ، لهستان ، اسپانیا و غیره ... معمول بود . این عمل روحانیون کلیسا عکس العمل بسیار بد و نفرت انگیزی را نسبت به دین و مذهب به طور کلی ایجاد کرد .

روحانیون کلیسا در طی این سالها غرض سرکوب علما ، دانشمندان به تاسیس محاکم عقاید بنام « انگیزیسیون » یا « تفتیش عقاید » پرداختند . و بدین ترتیب توانستند مخالفین خویش را زیر نام مخالفین دین و بدعت گران در دین و غیره ... نام ها به جزای های سخت و سنگینی مجازات نمایند .

ویل دورانت مینویسد: رهبران محاکم قبل از انعقاد محکمه از طریق منابر و مناره های کلیسا اعلان میکردند، هر کدام از شما که ملحدین ، بیبدین ها و بدعت گران را سراغ داشته باشند ، غرض محکمه بما معرفی نمایند . مطمئن باشید که کسانی که در اطلاع رسانی و جاسوسی با ما کمک کند نام شان را نه تنها افشا نخواهم کرد ، بلکه از نزد ما انعام و مکافات نیز بدست خواهد آورد .

ویل دورانت می افزاید : طریقه وشویه تعذیب وشکنجه رو حانیون کلیسا در هر کلیسا متفاوت بود ولی اکثرآ هر دوست متهم ر به پشت سر متهم می بستند وآنرا به دار می آویختند . ویل دورانت مینویسد : گاهی دست متهم را چنان محکم می بستند ودست های شانرا در کلو شان می انداختند که زیاتر ا. متهم خفه میشدند وجان میدادند . در برخی از اوقات دست وپای متهم چنان محکم بسته بندی میشود که استخون های در هم می شکست و متهم قبل رسیدن به محکمه جان میداد . (تاریخ تمدن ج ۱۸، صفحات ۳۴۹ و ۳۵۱)
هنری چهارم در سال ۱۴۰۱ م در انگلستان به درخواست کلیسا فرمان مشهوری را بنام « بدعتگران باید سوختانده شود » صادر نمود.

ویل دورانت در صفحه (۳۶۰) کتاب خویش بنام (تاریخ تمدن) در مورد امر وارقام قربانیان کلیسا مینویسد :
« از سال ۱۴۸۰ تا سال ۱۴۸۸ (۱۴۸۰ تا ۱۴۸۸) (۸۸۰۰) نفر توسط کلیسا سوختانده شده اند ودر حدود تقریباً (۹۶۴۹۴) نفر محکوم به جزای مختلف النوع گردیده اند .
واز سال ۱۴۸۰ تا سالهای ۱۸۰۸ در حدود ۳۱۹۱۲ نفر سوختانده شده اند وبه تعداد (۲۹۱۴۵۰) محکوم به جزای مختلف النوع گردیده اند .»

ناگفته نباید گذاشت عوامل دیگری از جمله فساد مالی ، برخورد غیراخلاقی رهبران کلیسا زمینه خوبی را برای رشد سکو لاریسم در غرب مساعد ساخت که غرض طوالت کلام از ذکر آن صرف نظر بعمل می آوریم .

سکولاریسم و اسلام

افراد که از دین مقدس اسلام درک و معلومات دقیق وهمه جانبه دارند ، به این امر اعتقاد و باور دارند که دین اسلام با سیاست روابط ناکسستی ومحکم دارد. حتی علمای غیر اسلامی نیز بدین حقیقت اعتراف مینمایند

بر اساس اعتقادات اسلامی حاکمیت مطلق از آن پروردگار است واعمال این حاکمیت در روی زمین به بندگان صالح آن داده شده است . واین بدین معنای است که حضور دین در همه عرصه ای های زندگی بشر وجود دارد .

ولی سکولاریسم ومیلغین وحامیان این نظریه ، همه سعی وتلاش خویش در این عرصه به مصرف میرساند تا دین را از صحنه های اجتماعی و سیاسی حذف کند وآن را به زندگی فردی وعبادی وبه اصطلاح دین را در گنج مسجد وقبرستان منتقل سازد . ودر نهایت امر حق قانگذاری وحاکمیت را از دین حذف و به غیر خدا واگذار کند.

در حالیکه بر اساس حکم اسلامی ، « کتاب الله وسنت نبوی » حاکمیت مطلق از آن پروردگار است . و خداوند منشاء مشروعیت حاکمیت دینی است وسیاست اسلام مبتنی بر قوانین آسمانی وسنت پیامبر صلی الله علیه وسلم استوار ، می باشد .

بنیادین در همه عرصه های زندگی بشر اعم از امور اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی ، اخلاقی و دخالت تام و مستقیم دارد و عقل و علم در سایه هدایات اسلامی مناسبات اقتصادی و سیاسی جامعه را سامان می بخشد.

در تفکر سکو لاریستی ، هدف دولت تلاش برای حفظ حاکمیت و ایجاد موازنه میان آزادی و عدالت است . یعنی این که چه باید کرد که آزادی های فردی محدود نشود و قدرت حاکمان چگونه کنترل شود که مغل به آزادی افراد (آزادی که خودشان تفسیر می کنند) نباشند ؟

اما در تفکر اسلامی ، هدف از سیاست و حاکمیت ، احیای دین و سنت های الهی ، اقامه عدل ، قسط انصاف است . اجرا و تطبیق قوانین الهی برای ایجاد امنیت و فراهم ساختن زمینه ای جهت رشد مادی و معنوی ، و نجات انسان از تاریکی بسوی نور ، اصلاح جامعه ، مبارزه با بدعت ها ناروا ، تعلیم و تربیه صحیحی و سالم ، احقاق حقوق انسان بخصوص ضعفا ، و در نهایت دستیابی به فضیلت ، کمال و معرفت است .

خداوند متعال می فرماید :

« قد جاءكم من الله نور وكتاب مبين ، يهدي به الله من اتبع رضوانه سبيل السلام و يخرجهم من الظلمات الى النور باذنه ويهديهم الى صراط مستقيم » (مائده : ۱۵-۱۶)

« از جانب پروردگار نوری (که پیغمبر است و بینشها را روشن می بخشد) و کتاب روشنگری (که قرآن است و هدایت بخش انسانها است) به پیش شما آمده است .

خداوند به برکت آن ، (کتاب) کسانی را به راههای امن و امان (از ترس و هراس دنیا و آخرت) هدایت می کند که خواستار خشنودی او باشند ، و با مشیئت و فرمان خود آنان را از تاریکی ها و ظلمت ها (کفر و جهل) بیرون می آورد و به سوی نور (ایمان و علم) می برد . و ایشان را به راه راست هدایت و رهبری می کند . »

از دید اسلام حکومت وسیله است و نه هدف ، و هدف از آن به کمال رساندن انسان است . هدف اسلام حفظ سیادت انسان بوده و هم توجه خویش را به حقوق بشر معطوف ساخته و رعایت آنرا واجب می داند .

آیات قرآنی و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم اساس و تهاداب سیاست دین مقدس اسلام را تشکیل میدهد . اعتقاد و عمل برآن را جزئی از قلمرو ایمان و بخشی از مجموعه تعالیم اسلام و حیات یک مسلمان می شمارند . به طوری که در تفکر قرآنی و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم تفکیک اندیشه و عمل سیاسی از ایمان و اسلام ، و از زندگی اجتماعی مسلمانان امکان پذیر نیست .

در قرآن عظیم الشان آیات متعددی براین امر تاکید میدارد که وضع قانون و حاکمیت مطلق از آن پروردگار بوده و ما انسانها مجریان این قانون در روی زمین می باشیم .

۱- « ان الحكم الا لله يقص الحق وهو خير الفاصلين » (انعام ۵۷) (فرمان جز در دست خدا نیست . خدا به دنبال حق می رود) و کار هایش برابر حکمت انجام میشود . لذا اگر خواست عذاب واقع می

گردد و اگر نخواست عذاب واقع نمی شود) و او بهترین (قاضی میان من و شما و) جد کننده (حق از باطل) است.

۲- «له الحمد في الاولى والاخرة وله الحكم» (قصص ۷۰)
(فرماندهی و داوری از آن اوست. و به سوی او باز گردانده می شوید. (او خالق، و او حاکم، و او قاضی است).

۳- «مالهم من دونه من وال» (رعد ۱۱) (ولی هنگامیکه خدا بخواهد بلایی به قومی برساند هیچ کسی و هیچ چیزی نمی تواند آن را (از ایشان) برگرداند، و هیچ کس غیر خدا نمی تواند یاور و مدد کار آنان شود).

۴- «ان الحكم الا لله امر الاتعبدوا الا اياه ذلك الدين القيم» (یوسف ۴۰)
(فرمانروایی از آن خدا است و بس (این، اوست که بر کائنات حکومت میکند و از جمله عقاید و عبادات را وضع می نماید). خدا دستور داده است که جز او را نپرستید. این است دین راست و ثابتی (که ادله و براهین عقلی و نقلی بر صدق آن رهبرند).

همچنان قرآن عظیم الشان هدایات خاصی را برای پیروان خویش هدایت فرموده است: و می فرماید: آنچه از حکومت که مخالف شرع است نباید از آن متابعت صورت گیرد، و حتی امر بر سر نگرانی همچو حکومت نموده است:

بطور مثال خداوند پاک در (آیه: ۶۰ سوره نساء) می فرماید: «پریدون ان يتحاكموا الى الطاغوت وقد امروا ان يكفروا به» (می خواهند داوری را به پیش طاغوت ببرند) و حکم او را به جای حکم خدا بپذیرند؟! (و حال آنکه بدیشان فرمان داده شده است که (به خدا ایمان داشته و) و به طاغوت ایمان نداشته باشند).

و حتی قرآن در برخی از آیات پیروان خویش را به مقابله رو در رو در مقابل حکومت طاغوتی مخالف اسلام دعوت نموده است. از آنجمله میتوان از آیه ۱۷ سوره نازعات که به حضرت موسی علیه السلام وظیفه داد تا به مبارزه رو در رو با فرعون بپردازد. «اذهب الى فرعون انه طغي» (به سوی فرعون برو که او سرکشی کرده است).

همچنان قرآن عظیم الشان حکمران خویش را به پیروی از دین اسلام و احکام قرآنی دعوت نموده و حکام اسلامی که از احکام قرآنی سرپیچی می نمایند آنان را: فاسق، کافر و ظالم خطاب نموده اند:

«ومن لم يحكم بما انزل الله فالتك هم الكافرون»، «الظالمون»، «الفاسقون» (مائده: ۴۴، ۴۵، ۴۷) (و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده است قضاوت و داوری نکنند، آنان خود کافرند)، (ظالمند)، (فاسق).

قرآن عظیم الشان در خطاب به پیامبر اسلام می فرماید:

«انا انزلنا اليك الكتاب بالحق لتحكم بين الناس بما ارى الله» (نساء ۱۰۵)
(ما کتاب (قرآن را که مشتمل بر حق و بیانگر هر آن چیزی که حق است) به حق بر تو نازل کرده ایم تا (مشعل راه هدایت باشد و بدان) میان مردم طبق آنچه خدا به تو نشان داده است قضاوت و داوری کنی).
همچنان در قرآن عظیم الشان از حکومت و رهبری و اعطای ملک و پادشاهی به برخی از پیامبران مانند: حضرت داود علیه السلام، سلیمان علیه السلام، ابراهیم علیه السلام، لوط و... سخن به میان آمده است. که ذکر همچو داستان ها در قرآن خود مبین وحدت و عینیت عملی دین و سیاست است.

« يا داودانا جعلناك خليفة في الارض فاحكم بين الناس بالحق ولا تتبع الهوى ... » (ص: ٢٦) (ای داود ما تو را در زمین نماینده (خود) ساخته ایم (و بر جای پیغمبران پیشین نشان داده ایم) پس در میان مردم به حق دآوری کن و از هوای نفس پیروی مکن .)

« فقد ء اتينا ء ال ابراهيم الكتاب والحكمة وءاتينهم ملكا عظيماً » (نساء : ٥٤)
(ما که به حضرت ابراهیم علیه السلام کتاب (آسمانی) و پیغمبری و پادشاهی عظیمی داده ایم (مانند : سلطنت یوسف در مصر ، و پادشاهی داود و سلیمان در شام) .

همچنان قرآن عظیم الشان اطاعت از رسول و ولی امر را بر مسلمانان واجب نموده ، میفرماید :

« يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و واولى الامر منكم »
(نساء ٥٩) (ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا (با ظیروی از قرآن) و از پیغمبر (خدا محمد صلی الله علیه و السلام با تمسک به سنت او) اطاعت کنید. و از ولی الامر مسلمان خود فرمانبرداری و اطاعت نماید . (مادامیکه دادگر و حقیقاً بوده و مجری احکام شریعت اسلام باشد).

با توجه به آیات قرآنی که فوقاً بدان اشاره بعمل آمد به وضحات تام ثابت میگردد که در دین مقدس اسلام ، دین و حکومت جدا ناپذیر بوده و حاکمیت مطلق از آن خدا میباشد . بناً اصدار شعاری های جدائی دین از سیاست در کشور های اسلامی و بخصوص در کشور عزیز ما افغانستان که یک کشور اسلامی می باشد ، صرف شعار بوده ، تطبیق و عملی ساختن آن غیر ممکن غیر عملی و غیر منطقی میباشد .

ختم